

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش چهارم

قرن سوم هجری / نهم میلادی

۱. ابن کلبی کوفی^۱ (پیش از ۱۴۶-۲۰۴ یا ۲۰۶ ق)

(۷۶۳-۸۱۹ یا ۸۲۱ م)

ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی، علامه مورخ، تبارشناس اخباری و یکی از حافظان قرآن و حدیث و از عالمان و بزرگان شیعه که در کوفه چشم به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و از پدر خود ابونضر محمد مفسر، مجاهد یا به قولی مجالد، محمد بن ابی‌السری بغدادی، محمد بن سعد کاتب واقدی، ابن‌اشعث احمد بن مقدم و دیگران دانش آموخته و حدیث فرا گرفته است؛ به‌ویژه از پدر خود علم تبارشناسی، اخبار عرب و حوادث ایام و وقایع و مثالب اعراب را فرا گرفت. او اهتمام فراوانی به تاریخ قدیم عرب و تاریخ فارسیان داشت. از این‌رو، وی را همطراز، و بلکه بالاتر از ابو عبید علان شعوبی و هشام بن عدی دانسته‌اند.

ابن کلبی در علوم مختلف سرآمد همه گردید و کسانی چون محمد بن سعد کاتب واقدی، محمد بن ابی‌السری و ابوالاشعث احمد بن مقدم که جزو اساتید وی به شمار می‌رفتند، از او حدیث شنیده و مطالب فراوانی در علوم مختلف از او نقل کرده‌اند و شخصیت‌هایی چون خلیفه بن خیاط، شهاب عصفری، فرزند او عباس و دیگران از او روایت کرده‌اند. برخلاف آنچه احمد بن حنبل درباره او نقل کرده که: «گمان نمی‌کنم کسی از او حدیث نقل کرده باشد»^۲ یا دارقطنی و برخی دیگر او را متروک الحدیث دانسته‌اند،^۳ افرادی که نام بردیم از او نقل حدیث و خبر کرده‌اند.

ابن کلبی را برخی پدر علم نسب دانسته‌اند، که درست نیست، اما تبارشناسی و علم انساب، به‌وسیله او تدوین و گردآوری شد. او در نوشتن کتابهای انساب، به کتابی که پدرش درباره نسب‌شناسی نوشته بود، بسیار اعتماد و تکیه کرد^۴ و حتی از کتابهای فارسی و پهلوی که به زبان عربی ترجمه شده بود بسیار بهره برد.^۵ شخصیت علمی وی مورد تأیید دوست و دشمن بوده، تا آن‌جا

که ذهبی با همه تعصب و ضدیتی که با شیعه داشته، در آثار خود او

۱. طبقات ابن‌سعد، ۱/۲، ۳۸۸/۳، ۳۹۱، ۴۱۷ به بعد (به فهرست آن، ۲۰۱/۹ مراجعه شود)؛ المجربین حبیب، ص ۳۰۲، ۴، ۱۴۰، ۱۶۰ به بعد؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۲۰۰/۸؛ المعارف ابن‌قتیبه، ص ۵۳۶؛ انساب الاشراف، ۳۵۳/۳؛ تاریخ ابی‌زرعة دمشقی، ۱/۵۹۳؛ البیان و التبيين جاحظ، ۱۳۸/۱، ۲۱۵، ۲۲۳، ۶/۲؛ اخبار القضاة وکیع، ۲/۴۱۰؛ مروج الذهب، ۲۳۰/، ۵۵۸ به بعد؛ الفرج بعدالشدّة، ۱/۱۷۹، ۱۶۸/۲، ۱۳۹/۳؛ الکامل فی الضعفاء ابن‌عدی، ۲۵۶۸/۷؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۱۰۳، ۷، ۱۰۸-۱۱۱، ۲۶۵؛ رجال نجاشی، ۲/۳۹۹-۴۰۱؛ المنتظم، ۱۰/۱۴۰؛ موارد دیگر؛ تاریخ معجم الادباء یاقوت، ۱۹/۲۸۷-۲۹۳؛ الکامل فی التاریخ، ۶/۳۵۹؛ موارد دیگر؛ خلاصة الذهب المسبوك، ص ۲۱۸؛ الضعفاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۷۳؛ طبقات ابن‌خیاط، ص ۱۶۷؛ تاریخ ابن‌خیاط، ص ۴۲۳؛ الانساب سمرانی، ۴۵۴/۱۰ (۸۷-۸۶/۵)؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۲۰۱-۲۲۱ ق) ص ۴۱۸-۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۰/۱۰۳-۱۰۱؛ الضعفاء، ۲/۷۱۱؛ الکاشف، ۳/۴۰۳، ۴۰۳؛ مرآة الجنان، ۲/۲۹؛ البداية و النهاية، ۲/۲۵۵؛ لسان المیزان، ۲/۱۹۶-۱۹۷؛ نورالقبس، ص ۲۹۱؛ دیوان الاسلام، ۴/۶۸-۶۶؛ شذرات الذهب، ۲/۱۳ (۲۷/۳) اصول کافی، ۱/۲۸۳ (حدیث ۶)؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۷۹؛ ایضاح الاشتباه، ص ۳۸۲؛ تضاد الايضاح، ص ۳۵۷؛ منتهی المقال، ۶/۴۲۳؛ تعلیقة وحید بهبهانی، ص ۳۶۷؛ الوجيزة، ۳۳۶؛ هداية المحدثين، ص ۱۶۰؛ جامع الزواة، ۲/۳۱۷؛ تأسيس الشيعة، ص ۲۳۷، ۲۴۱؛ اعيان الشيعة، ۱۰/۲۶۵؛ معجم رجال الحديث، ۱۹/۳۰۸؛ الذريعة، ۱/۳۲۳؛ موارد دیگر؛ بروكلمان، ۱/۲۱۱؛ معجم المطبوعات العربية و المعربة، ۹/۲۲۷-۲۲۶؛ مكتبة المتحف العراقي، ص ۱۲؛ مجلة المجمع العلمي العراقي، ۲/۱۳۶-۱۳۹ (۱۹۵۱ م)؛ تاریخ التراث العربي سزگین، ۱/۵۱-۵۷ (۲۶۸-۲۷۱)؛ كشف الظنون، ۱/۱۷۸ به بعد؛ هدية العارفين، ۲/۵۰۸؛ الاعلام زرکلی، ۸/۸۷؛ معجم المؤلفين، ۱۳/۱۴۹؛ جمهرة النسب کلبی، مقدمه، ص ۶-۹؛ نسب معد و اليمن الکبیر، مقدمه، ۱/۹-۱۲؛ علم التاريخ دوري، ص ۴۱. ۲. العلل و معرفة الرجال، ۲/رقم ۷۵۶. ۳. الضعفاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۷۳. ۴. علم التاريخ دوري، ص ۴۱. ۵. همان.

آثار او را نام برده است.^{۱۱} یاقوت حموی نیز کتابها و تألیفات ابن کلیبی را شمارش نموده که بیش از ۱۲۰ اثر است.^{۱۲} چنان که محقق کتاب دیوان الاسلام نیز بیش از ۱۲۲ کتاب او را برشمرده است.^{۱۳}

آثار معروف او عبارت‌اند از: حلف الفضول و قصه الغزال؛

خطب علی (ع)؛ القاب قرش؛ ملوک الطوائف؛ کتاب لغات القرآن؛ الاصنام؛ ادیان العرب؛ احکام العرب؛ الخیل؛ کتاب الیمن و امر سیف؛ الدیاج فی اخبار الشعراء؛ تاریخ اخبار الخلفاء؛ البلدان الکبیر؛ الاقالیم؛ اسواق العرب؛ الاحادیث؛ عجائب البحر؛ النسب الکبیر؛ نسب قریش؛ نسب معد بن عدنان؛ اولاد الخلفاء؛ امهات النبی (ص)؛ کتی آباء الرسول (ص)؛ جمهرة الجمهرة.

آثار به جا مانده از وی عبارت‌اند از:

۱. الاصنام، نخستین بار در بولاق مصر، سپس در دارالکتب المصریة به سال ۱۳۴۲/ق ۱۹۲۴م انتشار یافته است و پس از آن نیز بارها تجدید چاپ شده است. این کتاب به کوشش احمدزکی پاشا به چاپ رسیده است.
۲. نسب الخیل فی الجاهلیة و الاسلام، به کوشش احمدزکی پاشا در قاهره، در ۱۹۴۶م منتشر شده است.
۳. المثالب یا مثالب العرب، نسخه‌هایی از آن در دارالکتب قاهره، موزه بغداد و کتابخانه شخصی سمّامی در نجف اشرف موجود است.
۴. النسب الکبیر، او الجمهرة، که بلاذری از آن اقتباس کرده و استفاده فراوان برده است و نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های اسکوریان، موزه بریتانیا، ملی پاریس، ترکیه، معهد المخطوطات العربیة قاهره، موجود است. یاقوت این کتاب را به نام المقتضب من کتاب جمهرة النسب خلاصه کرده است. این کتاب به نام جمهرة النسب کلیبی به کوشش ناجی حسن در بیروت در ۱۴۰۷/ق ۱۹۸۶م

را هوشمند و باذکاوت دانسته^۱ و ابن ندیم از او به نیکی و با احترام یاد نموده^۲ و برخی نیز او را رکنی از ارکان نهضت علمی - فرهنگی مشرق زمین و از اساطین علم و صناید عرفان به شمار آورده‌اند^۳ و جاحظ با همه تعصب خود درباره شیعه، او را علامه نسابه دانسته^۴ و ابن خلکان نیز او را در شمار حفاظ و از مشاهیر آنها یاد نموده است.^۵ برخی چون ابن عساکر، ذهبی، دارقطنی و دیگران، او را غیر موثق و متروک الحدیث شمرده‌اند^۶ که دلیل آن بسیار واضح و روشن است، زیرا او شیعه بوده و اتفاقاً هم اینان به این مطلب اشاره کرده‌اند و او را رافضی و شیعی غالی دانسته‌اند و همین مطلب را بهانه‌ای برای تضعیف او و غیر موثق بودنش دانسته‌اند. با همه اینها منکر دانش و فضیلت وی نشده‌اند. او خود درباره قدرت حافظه‌اش گفته است: «عموم مرا سرزنش کرد که چرا قرآن را حفظ نکرده‌ام و من تصمیم گرفتم قرآن را حفظ کنم. از این رو، داخل اتاقی شدم و سوگند یاد کردم که تا قرآن را حفظ نکنم از آن اتاق خارج نشوم. پس از سه روز قرآن را حفظ کردم.»^۷ و یا می‌گوید: «چیزهایی را حفظ کردم که هیچ‌کس آنها را حفظ نکرده بوده و برعکس مطالبی را از یاد بردم که هیچ‌کس، از یاد نبرده بود.»^۸ شاید اشاره به حفظ علم انساب، تاریخ و ایام عرب و عجم باشد و حفظ نکردن قرآن مجید. نجاشی مطلبی و حکایتی از او نقل کرده که شیعی بودن وی را اثبات می‌کند. کلیبی گوید: «بیمار شدم، به صورتی که همه دانسته‌ها و دانش خویش را فراموش کردم. پس نزد جعفر بن محمد (ع) رفتم و آن حضرت علم را در کاسه‌ای به من نوشاند و از آن پس همه دانسته‌ها و دانش خویش را باز یافتم.»^۹ امام صادق (ع) او را نزدیک خود می‌خواند و مورد احترام قرار می‌داد.

شیفتگی او به کتاب، از تعداد آثاری که خود پدید آورده و کتابهایی که نوشته، به خوبی آشکار است. ابن ندیم کتابهای وی را دسته‌بندی کرده و برشمرده و نوشته است که آنچه از این کتابها به یاد دارم، همه از دستخط و ترتیب ابوالحسن بن کوفی است. سپس کتابها را به ترتیب موضوعات آنها نام می‌برد که آن موضوعات عبارت‌اند از: احلاف، مآثر، بیوتات، منافرات، اخبار اوائل، امور جاهلیت، اسلام، جغرافیا، اخبار شعرا و ایام العرب، اخبار و اسماء، تبارشناسی پیامبر اسلام، انساب عرب، تاریخ پادشاهان فارس. و زیر هر یک از این عناوین و موضوعات آثار و تصنیفات ابن کلیبی را نام می‌برد که نزدیک به ۱۵۰ اثر و کتاب است و اینها آثاری است که به یاد ابن ندیم مانده و معلوم می‌شود که آثار تألیفی و تصنیفی وی بیشتر از اینها بوده است.^{۱۰} نجاشی نیز در رجال خود بسیاری از

۱. تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص ۴۲۰.
۲. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۸.
۳. مقدمه جمهرة النسب، ص ۶.
۴. البیان و التبیین، ۱/۱۳۱.
۵. وفیات الاعیان، ۸۲/۶.
۶. تاریخ الاسلام ذهبی؛ الضعفاء و المتروکین دارقطنی، همان جا.
۷. تاریخ بغداد، ۴۵/۱۴-۴۶؛ نزّهة الالباء، ص ۷۶.
۸. همان.
۹. رجال نجاشی، ۳۹۹/۲.
۱۰. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۸-۱۱۱.
۱۱. رجال نجاشی، ۳۹۹/۲-۴۰۱.
۱۲. معجم الادیاء، ۲۸۸/۱۹-۲۹۲.
۱۳. دیوان الاسلام، ۶۶/۴-۶۸.

منتشر شده است.

۵. نسب معد و الیمن الکبیر، به کوشش ناجی حسن در دو جلد در بیروت، در ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م، انتشار یافته است.
۶. قصیده‌الذیر، به شرح ابی بکرین درید، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه احمد الثالث در استانبول موجود است.
۷. اخبار بکر و تغلب، که نسخه‌ای از آن در موزه بغداد (المتحف العراقي) موجود است.
۸. روایت دیوان حاکم طائی، که مرزبانی آن را در کتاب خویش اقتباس نموده است.
۹. ایادین نزار، که نسخه‌ای از آن در مجموعه مشکوة دانشگاه تهران موجود است.

نموده و در مراجع و منابع به آن اشاره کرده‌اند، نوشته است و خود نیز با نوشتن آثار و تألیفات بسیار، بر غنای آن افزوده است. ابن کلبی سالها در بغداد ماند و به تدوین آثار خویش پرداخت و از دانشمندان بزرگ بغداد استفاده نمود و خود نیز به تدریس پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد و گویا در اواخر عمر خویش به کوفه بازگشت و در همان جا در سال ۲۰۴ و به روایتی ۲۰۶ هجری درگذشت و به خاک سپرده شد.^۲

۲. واقدی اسلمی^۳ (۱۳۰-۲۰۷ق/ ۷۴۷-۸۲۳م)

ابوعبدالله محمدبن عمر بن واقد واقدی مدنی، محدث،

۱۰. روایت دیوان لقیط، که نسخه‌ای از آن باقی مانده است.
۱۱. اخبار مجنون، که ابوالفرج اصفهانی در الاغانی از آن اقتباس نموده است.
۱۲. فتوح الشام، که ابن حجر عسقلانی از آن اقتباس نموده است.
۱۳. الدقائق، که ابن حجر عسقلانی در الاصابه از آن استفاده نموده است.
۱۴. افتراق العرب، که یاقوت از آن در معجم البلدان اقتباس و استفاده کرده است.
۱۵. انساب البلدان، یا انساب المواضع، که یاقوت از آن در معجم البلدان اقتباس و استفاده نموده است. بلاذری نیز از این کتاب در فتوح البلدان خویش استفاده و اقتباس کرده است.
۱۶. ابتداء الفناء و العیدان، که ادفوی در کتاب الامتاع و المؤمنه خویش از آن اقتباس و استفاده نموده و اقتباساتی از آن نیز در الاغانی ابوالفرج اصفهانی است.
۱۷. الجممل، که ابن ابی الحدید از آن در کتاب شرح نهج البلاغه خویش و ابن معصوم در الدرجات الرفیعة از آن استفاده کرده‌اند.
۱۸. اخبار صفین، که ابن ابی الحدید از آن در شرح نهج البلاغه بسیار استفاده نموده است.
۱۹. الالقباب، که ابن ماکولا از آن در الاکمال اقتباس نموده است.
۲۰. تاریخ الفرس و الحیرة، که طبری از آن بسیار استفاده نموده است.^۱ کتابها و آثار ابن کلبی، از مصادر اساسی دانشمندان پس از وی، به ویژه طبری، بلاذری، مسعودی، یعقوبی، ابوالفرج اصفهانی و سایر مورخان، جغرافیدانان و نسب‌شناسان بوده است. بسیار روشن است که ابن کلبی این آثار را با استفاده از کتابخانه بزرگ و گنجینه‌ای نفیس که خود در اختیار داشته و آنها را گردآوری

۱. تاریخ التراث العربی، ۵۱/۲/۱-۵۵-۲۶۸-۲۷۱.

۲. تاریخ بغداد، ۴۵/۱۴؛ علم التاریخ دوری، ص ۴۱.

۳. طبقات ابن سعد، ۴۲۵/۵ و ۳۳۴/۷؛ تاریخ ابن معین، ۵۳۲/۲؛ معرفة الرجال

ابن معین، ۷۱۸/۲؛ طبقات خلیفة بن خیاط، ص ۳۲۸؛ تاریخ خلیفة بن خیاط، ۴۷۲؛

تاریخ الکبیر بخاری، ۱۷۸/۱؛ احوال الرجال جوزجانی، ص ۱۳۵؛ الضعفاء

و المتروکین نسائی، ص ۴۰۳؛ المعارف ابن قتیبه، ص ۵۹۵؛ بیان و التبین، ۶/۴؛

نسب قریش، ص ۲۳، ۲۶۹، ۴۴۷؛ انساب الاشراف بلاذری، ۳؛ فهرس اعلام،

۳۵۴؛ أخبار القضاة وکیع، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹ به بعد، الکنی

و الاسماء دولابی، ۶۰/۲؛ تاریخ طبری، ۱۰/۱؛ فهرس اعلام، ۴۰۳-۴۰۴؛ الضعفاء

الکبیر عقیلی، ۱۰۷/۴-۱۰۹؛ الجرح و التمدیل، ۲۰/۸-۲۱؛ المجروحون ابن جبان،

۲۹۰/۲-۲۹۱؛ المیون و الحدائق، ۲۳۰/۳، ۲۹۷، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۶۵؛ مروج

الذهب، ۷۳/۷؛ الضعفاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۵۳؛ مقال الطالبین، ص ۱۹،

۲۴۱؛ الکامل فی الضعفاء ابی عدی، ۲۲۴۵/۶-۲۲۴۶؛ الفهرست ابن ندیم، ص

۹۸-۹۹؛ تاریخ جرجان، ص ۵۵، ۱۶۷، ۲۰۷؛ تاریخ بغداد، ۳/۳-۲۱؛ موضح

اوهام الجمع و التفریق، ۳۶۵/۲؛ طبقات الفقهاء شیرازی، ص ۴۰، ۴۵، ۴۸، ۵۲،

۵۷، ۹۵ به بعد؛ ادب القاضی ماوردی، ۲۵/۱، ۲۷، ۵۱، ۶۷۱؛ ۱۷۱/۳؛ ۱۹۶،

۱۹۷؛ تاریخ دمشق خطی تیموریه، ۵۵/۳۹ به بعد؛ معجم الادباء، ۵۵۷-۵۸؛

وفیات الاعیان، ۴۷۰/۳-۴۷۳؛ الکامل فی التاریخ، ۳۸۵/۶؛ تهذیب الکمال،

۱۸۰/۲۶-۱۹۵؛ المختصر فی اخبار البشر، ۲۸/۲؛ خلاصة الذهب المسبوک، ص

۱۲، ۱۷۱؛ دول الاسلام، ۱/۲۸؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۷۸؛ الکاشف،

۷۳/۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص

۳۶۱-۳۶۹؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۵۴/۹-۴۶۹؛ میزان الاعتدال، ۶۶۲/۳-۶۶۶؛

المنی فی الضعفاء، ۱۹/۲؛ تذکرة الحفاظ، ۳۴۸/۱؛ العبر، ۳۵۳/۱؛ مرآة الجنان،

۳۶/۲-۳۸؛ البدایة و النهایة، ۲۶۱/۱۰؛ الوافی بالوفیات، ۲۷۴؛ تهذیب،

۳۶۳/۹-۳۶۸؛ تقرب التهذیب، ۱۹۴/۲؛ النجوم الزاهرة، ۱۸۴/۲؛ طبقات

الحفاظ، ص ۴۴؛ شذرات الذهب، ۱۸/۲؛ الوافی ابن قفذه، ص ۱۵۹؛ عیون الاثر

ابن سید الناس، ۱۷/۱-۲۱؛ موسوعة علماء المسلمین فی تاریخ لبنان،

۳۱۴/۴-۳۱۸؛ مقدمه تاریخ فتح الجزیره و الخابور و دیاربکر و العراق، ص

۱۵-۲۵؛ مقدمه المغازی، ۵/۱-۱۸؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۱۰۰/۲/۱-۱۰۶

(م) ۲۹-۲۹۷؛ بروکلان، ۱۳۵/۱؛ الاعلام زرکلی، ۲۰۰/۷-۲۰۱؛ معجم

المؤلفین کحاله، ۹۵/۱۱-۹۶؛ علم التاریخ دوری، ص ۳۱-۳۲؛ روضات الجنات،

۲۶۸/۷-۲۷۰؛ الکنی و الالقباب، ۲۷۸/۳؛ ریحانة الادب، ۲۹۴/۶؛ الذریعه،

۲۹۳/۳؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ معجم رجال الحدیث، ۱۷/۱۷-۷۳؛

اعیان الشیعه، ۳۰/۱۰؛ معجم المطبوعات العربیة و المعزبه، ۱۹۰۷/۲-۱۹۰۹.

حافظ، مورخ، ادیب، فقیه، مفسر و یکی از بزرگترین و پیشقدمترین مورخان و سیره‌نویسان اسلام که بسیاری او را شیعه می‌دانند.

وی بنا به قول مشهور و صحیح در ۱۳۰ هجری در مدینه منوره چشم به جهان گشود؛ اما صفدی و ابن تغری بردی نوشته‌اند که در ۱۲۹ هجری زاده شده، که با توجه به گفته ابن سعد که شاگرد واقدی است، همان ۱۳۰ هجری صحیحتر است.

بنابه گفته ابوالفرج اصفهانی، مادر او دختر عیسی بن جعفر بن سائب خاثر است که پدرش ایرانی بود. بنابراین، وی از طرف مادر ایرانی است.

او از محمد بن عجلان، ابن جریر، ثور بن یزید، أسامة بن زید، مخمر بن راشد، ابن ابی ذئب، هشام بن غاز، ابی بکر بن ابی سیره، سفیان ثوری، مالک، ابی معشر و گروهی دیگر حدیث شنیده و دانش آموخته و قرائت قرآن را از نافع بن ابی نعیم و عیسی بن وردان فرا گرفته است.

کسانی چون ابوبکر بن ابی شیبه، محمد بن سعد، ابوحسان حسن بن عثمان زبیدی، سلیمان شاذکونی، محمد بن شجاع بلخی، محمد بن یحیی ازدی، محمد بن اسحاق صنعانی، احمد بن عیبدالله بن ناصح، احمد بن خلیل بزرجلانی و حارث بن ابی أسامه از او حدیث شنیده و دانش آموخته‌اند.

درباره شخصیت علمی، مذهب و توثیق او بین عالمان و محدثان اسلامی اختلاف نظر شدید وجود دارد؛ به صورتی که برخی او را دروغگو و غیر موثق و بعضی او را امین و ثقه به‌شمار آورده‌اند و درباره شخصیت علمی و قدرت حافظه او اتفاق دارند. گویا علت این اختلاف این است که وی تمایلات شیعی داشته و بنابه نوشته ابن ندیم او کسی است که گفته است علی (ع) یکی از معجزات پیامبر اسلام (ص) است؛ چنان‌که عصا معجزه موسی و زنده کردن مردگان معجزه عیسی (ع) بود. و همو گوید: واقدی دو کتاب در مورد تولد امام حسن و امام حسین (ع) و مقتل الحسین (ع) و کتابی هم در مقتل الحسین (ع) به صورت مستقل دارد.^۱

خطیب بغدادی می‌گوید: واقدی از کسانی است که شهرتش شرق و غرب را پر کرد و صیت دانش او به دورترین نقاط گیتی رسید.^۲ ابراهیم حربی او را امین اهل اسلام دانسته و آگاهترین افراد به اسلام بود.^۳ مصعب بن عبدالله گوید: به خدا قسم مانند واقدی اصلاً ندیدم.^۴ برخی هم او را امیرالمؤمنین حدیث

دانسته‌اند.^۵

ابن سعد شاگرد واقدی درباره قدرت حافظه او چنین نقل کرده که واقدی گفت: هیچ کس نیست مگر این که کتابهایش از حفظیاتش بیشتر است، ولی من حفظیاتم بیشتر از کتابهایم است.^۶ بیشتر اهل حدیث او را ثقه دانسته‌اند.^۷ علی بن مدینی گفته است که نزد واقدی بیست یا سی هزار حدیث غریب بود که هیچ‌گاه از دیگری نشنیده بودم.^۸ محمد بن سلام جحمی گوید: واقدی عالم زمان خود بود.^۹

در مقابل برخی هم او را ضعیف و متروک الحدیث و غیر ثقه دانسته‌اند. ابن نمیر، مسلم و ابوزرعه او را متروک الحدیث به‌شمار آورده‌اند.^{۱۰} احمد بن حنبل گوید: از او کلمه‌ای نقل نکرده‌اند و من احادیث منقول او را نمی‌نویسم.^{۱۱} شافعی گوید: کتابهای واقدی دروغ است، و ذهبی گوید: همه اتفاق بر ضعف او دارند.^{۱۲}

بسیار روشن است که این بدگوییها از واقدی، بیشتر به دلیل شیعی‌گری او بوده است، اما عجیب است که شیخ طوسی در فهرست یا رجال خویش، از او نام نبرده است و همچنین نجاشی نیز در رجال خود، از او یاد نکرده است. منتجب‌الدین نیز در فهرست خود از او نامی نبرده است. شیخ طوسی در ترجمه ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی گوید: از بعضی ثقات عامه نقل شده که کتابهای واقدی برگرفته از کتابهای ابراهیم بن محمد بن یحیی است که واقدی مدعی آنها شده، ولی من حدیثی ندیدم که واقدی از ابراهیم نقل کرده باشد.^{۱۳} این نشان می‌دهد که شیخ طوسی گرچه او را در کتابهای خود یاد نکرده، اما شیعی بودن یا تمایلات شیعی وی را رد نکرده است. بسیاری از علمای بزرگ

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۴.

۲. تاریخ بغداد، ۳/۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. معجم الادباء یا قوت، ۲۸۷/۹.

۱۰. الکتی و الاسماء مسلم، ص ۶۵؛ الجرح و التعديل، ۲۱/۸.

۱۱. تاریخ بغداد، ۱۵/۳.

۱۲. تاریخ الاسلام ذهبی، (حوادث ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص ۳۶۴.

۱۳. الفهرست طوسی، ص ۳۰.

اهل سنت او را شیعه دانسته‌اند.^۱ چنان‌که متأخران شیعه، مانند سید محسن امین، سید حسن صدر، آقابزرگ تهرانی، نیز او را شیعه دانسته‌اند.^۲ آیت‌الله خوئی نیز او را در معجم خود آورده است.^۳

واقدی، چهل سال دانش آموخت و چون همیشه با تابعین از فرزندان صحابه همنشین بود و با فرزندان شهیدان صدر اسلام حشر و نشر داشت، هر حدیث یا مطلبی که درباره جنگهای صدر اسلام و یا شهادت اصحاب پیامبر (ص) می‌شنید، از تابعین و فرزندان شهیدان درباره محل جنگ و شهادت آنها می‌پرسید.^۴ ابن سید الناس می‌گوید که واقدی گفته است: هیچ کس از فرزندان صحابه و شهدا و یا غلامی از آنها را نمی‌دیدم، مگر این‌که از آنها سوالی می‌کردم و می‌پرسیدم که آیا پدرانتان شما را از محل شهادت فلان شهید باخبر کرده‌اند؟ و چون مرا از موضع شهادت آنها آگاه می‌کردند، به آن موضع می‌رفتم و از نزدیک بررسی می‌کردم. همچنین هیچ غزوه‌ای از غزوات اسلام نبود، مگر این‌که از نزدیک محل وقوع آن را مشاهده می‌کردم.^۵ این نشان می‌دهد که واقدی تنها به منقولات بسنده نمی‌کرد، بلکه خود نیز دست به تحقیقات میدانی می‌زد و هر مطلب تاریخی یا جغرافیایی را دقیقاً بررسی می‌کرد.

داستانی که درباره سفر هارون الرشید و وزیر او یحیی بن خالد برمکی به مکه و مدینه است، این مطلب را تأیید می‌کند. گفته‌اند که هارون الرشید و یحیی برمکی وقتی به مکه و مدینه مشرف شدند، راهنمایی خواستند، تا آنها را به قبور شهدا ببرد و مشاهد و صحنه‌های جنگهای صدر اسلام را از نزدیک به آنها معرفی کند و توضیح دهد. مردم و دانشمندان مدینه، واقدی را به آنها معرفی کردند و او آنها را به مواضع و اماکن قبور شهیدان صدر اسلام و محل شهادت و غزوات آنها راهنمایی کرد و به تفصیل حوادث را برای آنان تعریف و توصیف کرد و هارون و یحیی بسیار از او خشنود و راضی شدند، و این، مقدمه و سبب آشنایی آنان با واقدی گردید و علت سفر واقدی به بغداد شد و در همان حال هارون الرشید ده هزار دینار به او بخشید تا قرضهای خود را ادا کند و اموال بسیاری نیز به او بخشید؛ به صورتی که زندگی واقدی دگرگون شد.^۶ سپس از او خواستند تا به بغداد نزد آنان برود.^۷ پس از این واقعه، همسر وی او را تشویق کرد که به بغداد

برود و به یحیی برمکی و دستگاه خلافت نزدیک شود. واقدی گوید که از مدینه به عراق رفتم، زیرا گمان می‌کردم که خلیفه در بغداد باشد. در آن‌جا به من خبر دادند که خلیفه و اطرافیانش به رقه در شام رفته‌اند. من نیز به رقه رفتم و مورد اکرام و احترام یحیی قرار گرفتم و به من بخشش زیادی کرد و گفت: هر روز نزد من بیا. پس از مدتی اجازه گرفتم که به مدینه بروم تا خانواده‌ام را ببینم و او اجازه داد. پس از آن به بغداد بازگشتم و به دستگاه خلافت و هارون الرشید نزدیک شدم و مورد اکرام وی قرار گرفتم و مرا به عنوان قاضی جانب شرقی بغداد برگزید.^۸

برخی جریان رفتن واقدی به بغداد را به دلیل تنگدستی او دانسته‌اند و چنین شرح داده‌اند: واقدی در مدینه شغل گندم‌فروشی داشت؛ چون در این معامله زیان کرد، ناچار شد به بغداد نزد یحیی برمکی برود. او خود گوید که سرمایه‌ام صد هزار درهم بود که از دیگران وام گرفته بودم و با آن تجارت می‌کردم؛ وقتی سرمایه‌ام از بین رفت، به سوی عراق رهسپار شدم.^۹ ابن سعد نیز حکایتی و جریانی شبیه آنچه ذکر شد بیان کرده است که وی دارای دیون زیادی بود، لذا به عراق رفت و در آن‌جا ماندگار شد. او بعدها به شام و رقه نیز سفر کرد.^{۱۰}

او در بغداد سکونت کرد و از جانب خلیفه و برامکه بسیار عزیز و محترم بود، و هارون الرشید پیش از بازگشت مأمون از خراسان، او را به عنوان قاضی بغداد در قسمت شرقی انتخاب کرد.^{۱۱} و چون مأمون از خراسان بازگشت، او را به عنوان قاضی عسکر مهدی منصوب کرد. او به هنگام نکبت برامکه نیز در این سمت بود و نه تنها مأمون درباره او تغییر مشی نداد، بلکه در تکریم وی کوشید، و او را مرجع قضات در بغداد و عراق قرار داد و در این سمت چهار سال باقی بود. این مطلب نشان می‌دهد

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۴؛ معجم الادباء، ۷/۱۸.

۲. اعیان الشیعه، ۳۰/۱۰؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۴۳؛ الذریعه، ۲۹۳/۳.

۳. معجم رجال الحدیث، ۷۲/۱۷.

۴. تاریخ بغداد، ۶/۳؛ عیون الاثر، ۱۸/۱.

۵. همان.

۶. طبقات ابن سعد، ۳۱۵/۵-۳۱۹/۵ (۴۲۶/۵)؛ عیون الاثر، ۱۷/۱.

۷. همان.

۸. طبقات ابن سعد، ۴۲۶/۵؛ معجم الادباء، ۲۷۹/۸.

۹. سیر اعلام النبلاء، ۴۶۴/۱۹.

۱۰. طبقات ابن سعد، ۷۷/۷.

۱۱. معجم الادباء، ۲۷۹/۸.

که وی به قاضی القضااتی برگزیده شده بود.^۱

جریانی را که صاحب تاریخ جرجان درباره اشعث بن هلال نقل کرده، مؤید این مطلب است، زیرا نوشته که واقدی اشعث را به قضاوت جرجان انتخاب و منصوب کرد.^۲

واقدی تا هنگام مرگ قاضی عسکر مهدی در بغداد بود. او سی سال آخر عمر خود را در بغداد به سر برد. وی از مورخان مدینه شمرده می شود. در تاریخ وفات وی اختلاف است، ولی روایت مشهور از شاگرد او ابن سعد است که نوشته وی شب سه شنبه، یازده ذی حجه ۲۰۷ درگذشت و در قبرستان خیزران به خاک سپرده شد و در هنگام مرگ ۷۸ سال داشت.^۳ عباس دوری نوشته که واقدی با این که سمت قاضی القضااتی و قاضی معسکر مهدی را به عهده داشت، پس از مرگ یک کفن نداشت و مأمون برای او کفن فرستاد و دیون وی را ادا کرد و قاضی جانب غربی بغداد، محمد بن سماعه تمیمی، بر او نماز خواند.^۴ واقدی اهتمام فراوانی به حدیث نبوی و تاریخ داشت و به گفته ابن سعد، عالم به مغازی و سیره و فتوح بود و آثار و کتب فراوانی را تألیف و تصنیف کرد که عبارت اند از: اخبار مکه؛ امر الحبشة و الفیل؛ الآداب؛ التاريخ الكبير؛ تاریخ الفقهاء؛ ازواج النبی (ص)؛ التاريخ و المغازی و المبعث؛ الطبقات؛ الجمل؛ السیرة؛ الردة؛ حرب الاوس و الخزرج؛ صفین؛ ذکر القرآن؛ السقیفة و بیعة ابی بکر؛ سیره ابی بکر و وفاته؛ الترغیب فی علم القرآن و غلط الرجال؛ ضرب الدنانیر؛ فتوح الشام؛ فتوح العراق؛ الاختلاف؛ غلط الحدیث؛ السنة و الجماعة و دم الهوی؛ مولد الحسن و الحسین و مقتل الحسین؛ مراعی قریش و الانصار فی القواطع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبائل و مراتبها و أنسابها؛ المناکح؛ مقتل الحسین؛ وفاة النبی (ص)؛^۵ ذکر الاذان؛^۶ تفسیر القرآن.^۷

اما آثار موجود او به این شرح است:

۱. المغازی، که نسخه های خطی آن در وین و موزه بریتانیا موجود است و ولها وزن مختصر آن را به زبان آلمانی در برلین در ۱۸۸۲م منتشر کرد و متن عربی آن را عباس شربینی در قاهره در ۱۹۴۸م به چاپ رساند و جونز آن را در لندن، در ۱۹۶۶م در سه جلد انتشار داد. ترجمه ای فارسی که مترجم آن ناشناخته است در کتابخانه حاجی محمود به شماره ۴۷۶۴ موجود است. ترجمه ای به زبان ترکی نیز از آن انجام گرفته که در استانبول، در سال ۱۲۶۱ هجری به چاپ رسیده است. ابن حجر عسقلانی این کتاب را مختصر کرده، که نسخه ای از آن در دارالکتب قاهره، در

مجموعه ۵۲۲ به خط ابن حجر موجود است.^۸ کتاب مغازی به کوشش بارون فون کریم در کلکته، ۱۸۵۵م، در برلین ۱۸۸۲م، و در مصر ۱۲۷۸ق نیز منتشر شده است.

۲. فتح منف و الاسکندریه، منسوب به واقدی، به کوشش هما کر و تعلیقات وی به لاتین در لیدن، در ۱۲۴۱ق/۱۸۲۵م منتشر شده است.

۳. فتوح الاسلام لبلاد العجم و خراسان، در ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م منتشر شده است.

۴. فتوح افریقیه، که در تونس، در ۱۳۱۵ق منتشر شده است.

۵. فتوح البهنا (فی صعيد مصر). نسخه های زیادی از آن در کتابخانه های موزه بریتانیا، گوته، الجزایر، پاریس، مونیخ، برلین، ایاصوفیه، دانشگاه استانبول موجود است. این کتاب در قاهره به سال ۱۳۰۵ و ۱۳۱۱ق انتشار یافته است و ترجمه فرانسوی آن در سلسله انتشارات معهد الفرنس قاهره در ۱۹۰۹م منتشر شده است.

۶. فتوح الجزيرة و الخابور و دیار بکر و العراق، که به کوشش عبدالعزیز قیاض حروفش، در دمشق، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م منتشر شده و کتابی هم به نام فتوح الجزيرة و العراق و العجم، گویا در مصر انتشار یافته که به احتمال زیاد همین کتاب بوده است. البته این کتاب به نامهای فتوح العراق و فتوح آمد (فتوح مصر و دیاربکر) نیز خوانده شده که یقیناً قطعه هایی از یک کتاب است و نسخه هایی از آنها در ترکیه موجود است.

۷. فتوح الشام، که نسخه هایی از آن در موزه بریتانیا، احمد الثالث ترکیه، ایاصوفیه، کوپریلی، نورعثمانیه، لاله لی، قره چلبی حراجی زاده در بورس ترکیه، لیدن، پاریس، آمبروزیانا، مشهد، بصره، مکتاس موجود است و در ۱۲۷۸، ۱۲۸۲، ۱۳۰۲، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶ و ۱۳۴۳ق در قاهره انتشار یافته است.

۸. فتوح العجم، که در هند به سال ۱۲۹۷ق چاپ شده است.

۹. فتوح مصر و اعمالها، که نسخه هایی از آن در موزه بریتانیا،

۱. تاریخ بغداد، ۵۱۳؛ الوافی بالوفیات، ۲۳۴/۴؛ لسان المیزان، ۸۲۵/۶.

۲. تاریخ جرجان، ص ۱۲۵.

۳. طبقات ابن سعد، ۷۷/۷.

۴. تاریخ بغداد، ۲۰/۳.

۵. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۴.

۶. الوافی بالوفیات، ۲۳۹/۱۴.

۷. کشف الظنون.

۸. تاریخ التراث العربی، ۱۰۲/۲/۱.

ترکیه، لیدن، چستریتی موجود است.

از کتابهای طعم‌النبی (ص)؛ مقتل‌الحسین؛ صفین؛ الشوری؛ التفسیر؛ الصوائف؛ اخبارمکه؛ الطبقات؛ ازواج‌النبی (ص)، به ترتیب: ابن‌سعد در طبقات خود؛ ابن‌حجر در الاصابه؛ ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ثعلبی در الکشف و البیان، ابن‌عساکر در تاریخ مدینه و دمشق و ازرقی در کتاب خود استفاده کرده‌اند. فقط ابن‌ابی‌الحدید از دو کتاب او صفین و شوری استفاده کرده است.^۱

واقدی اضافه بر این‌که خود دارای تألیفات و آثار گرانقدر و پراوازه‌ای بوده که مورخان و دانشمندان پس از وی از آثارش نقل و اقتباس فراوان کرده‌اند، خود شیفته کتاب و آثار دیگران نیز بود و گنجینه‌ای نفیس از کتابها و تألیفات دیگران را فراهم و گردآوری نموده بود که ارزش و اهمیت فراوانی داشت.

نوشته‌اند که کتابها و گنجینه نفیس او ششصد صندوق و بار ۱۲۰ شتر را تشکیل می‌داد که برای حمل هر صندوق دو نفر لازم بود^۲ و اضافه کرده‌اند که به هنگام انتقال از جانب غربی به جانب شرقی بغداد، کتابهای وی ۱۲۰ بار سنگین شتر بود که برای برداشتن هربار دو نفر لازم بود. ابن‌حذاقه گوید: واقدی ششصد قمطر (صندوق) کتاب داشته است.^۳ نوشته‌اند که وی غلامانی داشت که شب و روز برای او کتابهای دیگران یا خودش را استنساخ می‌کردند و پیش از مرگ مقداری از کتابهایش را به دو هزار دینار فروخت و آنچه باقی مانده پس از مرگ او ششصد صندوق بزرگ کتاب بود.^۴ این نشان می‌دهد که گنجینه نفیس کتابخانه وی چقدر بزرگ و مهم بوده است که با این‌که پیش از مرگ مقدار زیادی از آنها را فروخته، پس از مرگ وی هنوز ششصد صندوق کتاب باقی مانده بوده است. همچنین حکایت از عشق، علاقه و شیفتگی بیش از اندازه وی به کتاب دارد و خود درسی است برای آنان که به کتاب اهمیتی نمی‌دهند و به مطالعه آثار گذشتگان نمی‌پردازند.

عقلی نقل کرده که واقدی، برای استفاده از آثار دیگران، آنها را به عنوان عاریه از مؤلفانشان امانت می‌گرفت؛ از جمله از مُبَیْهِ و زُهری کتابهایشان را به عاریت گرفت.^۵

۳. ابو عبیده تیمی بصری^۶ (۱۱۰-۲۱۰ ق/ ۷۲۸-۸۲۵ م)

معمر بن مثنی تیمی بصری نحوی، ادیب، لغت‌شناس، محدث،

مفسر و از بزرگترین عالمان فرقه خوارج که برخی او را منتسب به شاخه «صفریه» خوارج کرده‌اند و گروهی وی را جزو شاخه اباضیه به شمار آورده‌اند.

تاریخ تولد وی را به اختلاف ۲۰۷ یا ۲۰۸ یا ۲۰۹ یا ۲۱۰ یا ۲۱۱ یا ۲۱۳ هجری نوشته‌اند، اما با توجه به این‌که بیشتر مورخان و رجال‌نویسان، نوشته‌اند وی در شب مرگ حسن بصری (متوفی ۱۱۰ ق) متولد شده، به احتمال قوی تاریخ تولد وی همان سال ۱۱۰ قمری در بصره است.

وی در همان زادگاه خود نشو و نما یافت و دانشهای متداول آن روزگار را در همان‌جا فرا گرفت. سپس به بغداد رفت و در آن‌جا نزد عالمان، ادیبان و محدثان نامور به فراگیری علوم و فنون پرداخت. مشهورترین اساتید و شیوخ او عبارت‌اند از: هشام بن عروه، ابو عمرو بن علاء، رؤبه بن حجاج، که نزد آنان

۱. همان، ص ۱۰۲-۱۰۶.

۲. خزائن الکتب العربیة فی الخلفین، ۷۱۳/۲.

۳. تاریخ بغداد، ۵/۳-۵۳.

۴. الفهرست، ص ۱۴۴.

۵. الضعفاء الکبیر عقیلی، ۱۰۸/۴.

۶. معارف ابن‌قتیبه، ص ۵۴۳، ۵۶۶، ۵۶۹؛ المعرفة و التاریخ، ۳/۳۱۵؛ تاریخ ابوزرعہ دمشقی، ۴۸۹/۱؛ طبقات الشعراء، ص ۲۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۲؛ تاریخ طبری (۴۲۱/۱۰ فهرست)؛ الکتی و الاسماء دولابی، ۷۳/۲؛ البیان و التبین، ۳۲۰/۳۲۸؛ اخبار النحویین، ص ۵۱، ۶۷؛ الجرح و التمدیل، ۵/۲۵۹؛ تاریخ بغداد، ۱۳/۲۵۲-۲۵۷؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۵۹-۶۰؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۹، ۲۰؛ مجالس العلماء زجاجی، ص ۵۱، ۱۳۹، ۱۹۲، ۳۲۳؛ المقتبس مرزبانی، ص ۱۰۹-۱۲۲؛ الفرق بین الفرق، ص ۳۰۸؛ انباه الرواة قفطی، ۳/۲۸۰-۲۸۱؛ عیون الاخبار، ۴/۲۱۴؛ الکامل ابن‌اثیر، ۶/۳۹۰؛ و فیان الاعیان، ۵/۲۳۵-۲۴۳؛ نزهة الالباء، ص ۲۰، ۲۳، ۸۴-۹۰؛ معجم الادباء یاقوت، ۱۹/۱۵۴-۱۶۲؛ الکامل میرزا، ۱/۱۴۳-۱۴۴؛ نهایة الادب، ۳/۲۱۱؛ نورالقیس، ص ۱۰۹؛ مرآة الجنان، ۲/۴۴-۴۶؛ المنتظم، ۱۰/۲۰۶؛ نقات ابن‌خیتان، ۹/۱۹۶؛ دول الاسلام، ۱/۱۲۹؛ تذکرة الحفاظ، ۱/۳۳۸؛ تاریخ الاسلام (حوادث ۲۰۱-۲۱۰ ق)، ص ۳۹۷-۴۰۰؛ العسیر، ۱/۳۵۹؛ سیر اعلام النبلاء، ۹/۴۴۵-۴۴۷؛ الکشاف، ۳/۱۴۶؛ المغنی، ۲/۶۷۱؛ میزان الاعتدال، ۴/۱۵۵؛ تهذیب الاسماء و اللغات، ۲/۲۶۰؛ تهذیب الکمال، ۲۸/۳۱۶-۳۲۱؛ طبقات النحویین، ص ۱۹۲؛ مراتب النحویین، ص ۴۴؛ طبقات النحاة ابن‌قاضی شهید، ۲/۲۵۰؛ تهذیب التهذیب، ۱۰/۲۴۶-۲۴۸؛ تقرب التهذیب، ۲/۲۶۶؛ طبقات المفسرین داودی، ۲/۳۲۶-۳۲۸؛ النجوم الزاهرة، ۳/۱۸۴؛ شذرات الذهب، ۲/۲۴۴؛ بنية الوعاة، ۲/۲۹۴؛ المزهر، ۲/۴۰۲-۴۰۳؛ مفتاح السعادة، ۱/۱۰۵؛ الروایة و النقد عن ابی‌عبیده، طه الحاجزی، اسکندریه، ۱۹۵۱ م؛ نوادر المخطوطات، ۲/۳۳۰-۳۴۹؛ تاریخ التراث العربی، ۱/۱۱۱-۱۱۷؛ دیوان الاسلام، ۳/۲۹۹-۳۰۱؛ هدیة العارفين، ۲/۴۶۴؛ ایضاح المکنون، ۵۱۸ به بعد؛ کشف الظنون، ۱/۲۶ به بعد؛ روضات الجنات، ۴/۲۱۷؛ الاعلام زرکلی، ۷/۲۷۲؛ معجم المؤلفین، ۱۲/۳۱۹.

یهودی و از اهل باجروان بوده است.^{۱۰} ابو عبیده در بغداد، برخی از آثار و کتابهای خویش را تدریس و املا کرد و کسانی چون علی بن مدینی، ابو عبید قاسم بن سلام، ابو عثمان مازنی، عمر بن شبنه، علی بن مغیره الاثرم، ابو العیناء و گروهی دیگر از او دانش آموخته و حدیث نقل کرده‌اند.^{۱۱}

ابو عبید یکی از مؤلفان پرکار بوده که بیش از دویست کتاب در علوم مختلف تصنیف کرده است و ابن ندیم ۱۱۰ عنوان از کتابهای وی را نام برده^{۱۲} و یاقوت حموی حدود نود کتاب از آثار او را معرفی کرده^{۱۳} و صاحب دیوان اسلام، صد کتاب از او را نام برده و ثبت کرده است.^{۱۴} البته میان ابن ندیم و یاقوت و دیگران در اسامی کتابهای وی اختلافهایی نیز وجود دارد. برخی از کتابهای وی به این شرح است: *غریب القرآن*؛ *مجاز القرآن*؛ *معانی القرآن*؛ *مقاتل الفرسان*؛ *اخبار قضاة البصرة*؛ *اسماء الخیل*؛ *اعراب القرآن*؛ *بیوتات العرب*؛ *خلق الانسان*؛ *خوارج البحرین* و *الیمامة*؛ *دیباچ فی حکماء العرب*؛ *غریب الحدیث*؛ *فتوح اهواز*؛ *فضائل الفرس*؛ *قصه الکعبة*؛ *کتاب الابدال*؛ *کتاب الابل*؛ *کتاب الاعلام*؛ *کتاب الامثال*؛ *کتاب الاوس و الخزرج*؛ *کتاب الایام*؛ *کتاب الجمل و صفین*؛ *کتاب الحیوان*؛ *کتاب خراسان*؛ *کتاب الشعر و الشعراء*؛ *الغارات*؛ *الفرق*؛ *کتاب محمد و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)*؛ *المصادر*؛ *مکه و الحرم*؛ *الموالی*؛ *لصوص العرب*؛ *مقاتل الاشراف*.^{۱۵}

برخی از این آثار اکنون موجودند، که عبارت‌اند از:

۱. الامثال (یا کتاب المجلة فی الامثال) که بخشی از آن باقی‌مانده و حمزة اصفهانی نیز در کتاب الدررة الفاخرة خود

و سایرین علوم مختلف را آموخت و خود در ردیف بزرگترین عالمان علم و ادب آن روزگار درآمد، تا آن‌جا که جاحظ درباره وی گفته است: «در روی زمین هیچ‌کسی از خوارج و یا عالمانی که جامع علوم هستند، داناتر از ابو عبیده ندیدم که جامع علوم مختلف باشد».^۱

علی بن مدینی او را به نیکی یاد کرده و روایات وی را صحیح شمرده است.^۲ ابن معین گوید: بر او یاسی نیست.^۳ میرد گوید: اصمعی و ابو عبیده در نحو هم‌طراز و نزدیک به هم بودند، ولی ابو عبیده کاملترین قوم بود.^۴ غلان شعوبی گوید: وی ملقب به «سخت» و اهل فارس و عجمی الاصل بود.^۵ ذهبی درباره وی گفته است: او دریای علم بود، با این حال در قرآن مهارت نداشت و عارف به سنت رسول الله (ص) نبود و در فقه بصیرت نداشت و به درستی موارد اختلافی ائمة اجتهاد را نمی‌دانست، اما در حکمت قدیم و منطق و فلسفه، چیره‌دست بود.^۶

همه در این‌که داناترین مردم به لغت، نسب‌شناسی، مورخ و ادیب بزرگی بود، شک ندارند، و نوشته‌اند که او نخستین کسی است که در غریب حدیث تصنیف کرد و عالم به شعر و غریب حدیث بود.^۷

برخی از معاصران وی به تفاسیر و کتب قرآنی او انتقاد شدید کرده‌اند، ولی شروع لغوی و نحوی او بر مواضع مشکل قرآنی، مورد استفاده دانشمندان و ادیبان و مفسران پس از وی قرار گرفته است؛ به صورتی که بخاری از کتاب مجاز القرآن وی بسیار استفاده کرده و مورد شگفتی و اعجاب او بوده و بیشتر و بلکه تمام این کتاب را در صحیح خویش مورد استفاده قرار داده است. همچنین طبری با این‌که از پیروان تفسیر سلفی است، در عین حال از تفسیر مسایل لغوی مشکل مجاز القرآن ابو عبیده و دیگر آثار وی استفاده فراوان کرده است.^۸

در تصنیف او گفته‌اند: مردی بود که سرزبانی حرف می‌زند. لباسهای کثیف به تن داشت و بسیار بدزبان بود، که هیچ‌کسی حتی افراد شریف از بدزبانی او در امان نبودند.^۹ او دشمن عرب بود و در مثالب و عیوب اعراب کتابهایی تألیف و تصنیف کرد و همیشه در انساب مردم طعن می‌زد و آنها را به باد مسخره می‌گرفت. از این رو، کسی به او گفت: تو که در انساب مردم طعن می‌زنی، هنوز اصل و نسب خویش را نگفته‌ای و پدرت را معرفی نکرده‌ای؟ گفت: پدرم برای من نقل کرده که پدرش

۱. البیان و التبین، ۱/۳۴۷.
۲. معجم الادباء، ۱۹/۱۵۵.
۳. الجرح و التعديل، ۸/۲۵۹.
۴. تاریخ بغداد، ۱۳/۲۵۷.
۵. الفهرست، ص ۶۰.
۶. سیر اعلام النبلاء، ۹/۴۴۷.
۷. معجم الادباء، ۱۹/۱۶۰.
۸. مجاز القرآن ابو عبیده، ص ۱۷.
۹. وفیات الاعیان، ۵/۲۴۰.
۱۰. الفهرست، ص ۵۹.
۱۱. تاریخ بغداد، ۱۳/۲۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۹/۴۴۵-۴۴۶.
۱۲. الفهرست، ص ۵۹-۶۰.
۱۳. معجم الادباء، ۱۹/۱۶۰-۱۶۲.
۱۴. دیوان الاسلام، ۳/۲۹۹-۳۰۱.
۱۵. الفهرست، همان‌جا؛ دیوان الاسلام، همان‌جا.

(ص ۸۵-۸۸) برخی از آن را نقل کرده است.

۲. ادعیه العرب، که نسخه‌ای از آن تا قرن هفتم هجری موجود بوده و در یکی از کتابخانه‌های حلب نگهداری می‌شده است.
۳. الاضداد، که قطعه‌هایی از آن در کتابهای الاضداد توزی و ابوالطیب و ابن سکیت وجود دارد.

۴. الذخیل، که نسخه‌ای از آن با عنوان اسماء الخیل در متحف العراقی بغداد در مجموعه آلوسی (۸۶۴۳) موجود است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه عارف حکمت در مدینه نگهداری می‌شود که از روی همین نسخه، در ۱۳۵۸ق در حیدرآباد انتشار یافته است.

۵. الفرق، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه اسعدپاشا در ترکیه به شماره ۳۲۴۳ موجود است.

۶. الذواهی، که با استدراکاتی از کتاب الذواهی اصول، در مخطوطه سرای کغشلار در ترکیه، نسخه‌ای از آن موجود است.^۱

۷. النفاض، کتابی که نقائص حزیر و فرزدق را در آن گردآوری کرده، شامل سه قسم که قسم اول آن در سه جزء با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی و قسم دوم آن و قسم سوم با فهرس در مجموع شامل ۱۷۲۸ صفحه، در لیدن، به سال ۱۹۰۵-۱۹۱۲م انتشار یافته است.^۲

۸. مجاز القرآن، که در دو جلد منتشر شده و چندین اثر دیگر وی که زرکلی در الاعلام خود به آنها اشاره کرده، که یا نسخه‌خطی آنها موجود است و یا چاپ شده‌اند.^۳

ابوعبید علاوه بر این که خود اهل تألیف بوده، به آثار دیگران نیز علاقه داشته و در واقع یکی از شیفتگان مشهور کتاب بوده که در منزل خود گنجینه‌ای گرانبها از آثار و تألیفات دیگران و خویش را نگاه می‌داشته است؛ به ویژه دواوین شاعران عرب، که آنها را در منزل خود فراهم کرده بود و به یاران، دوستان و شاگردان خود نیز برای استفاده به امانت می‌داد؛ از جمله به اصمعی، با این که با هم چندان خوب نبودند، و به ابوزید و دیگران برای استفاده بردن از این کتب، آنها را به امانت می‌داد.^۴ این شیفتگی وی بود که شب و روز وی را و می‌داشت تا به مطالعه آثار دیگران پردازد و با استفاده از آنها آثار گرانقدر و فراوان خود را به وجود آورد و تألیف نماید.

در تاریخ مرگ وی نیز اختلاف است؛ چنان که سالهای ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲ هجری را سال مرگ وی دانسته‌اند،^۵ ولی با توجه به این که نوشته‌اند وی در هنگام مرگ صد سال عمر

کرده بود، همان ۲۱۰ قمری صحیحتر به نظر می‌رسد. گویند پس از مرگش کسی بر جنازه وی حاضر نشد، زیرا همه از بدزبانی او ناراحت بودند.^۶

۴. اصمعی بصری^۷ (۱۲۳-۲۱۶ یا ۲۱۷ق / ۷۴۱-۸۳۱ یا

۸۳۲م)

عبدالملک بن قُریب بن عبدالملک بن علی بن اصبغ، ابوسعید باهلی اصمعی بصری، ادیب بزرگ و عالم لغت‌شناس نامی زمان خود، که در بصره چشم به جهان گشود و در همان جانشو و نما یافت و علوم و فنون آن روزگار را نزد بزرگان علم و ادب آموخت. مشاهیر اساتید و شیوخ وی عبارت‌اند از: ابو عمرو بن علاء، قره‌بن خالد، مسعر بن کِدام، ابن عون، نافع بن ابی نعیم، سلیمان تیمی، شعبه، بکار بن عبدالعزیز بن ابی بکره، حماد بن سلمه، سلمه بن بلال، عمر بن ابی زائده.

کسانی مانند ابو عبیده معمر بن مثنی، یحیی بن معین، اسحاق موصلی، زکریا بن یحیی منقری، ابو حاتم سجستانی، ابو مسلم

۱. تاریخ التراث العربی، ۱۱۱/۱-۱۱۷.

۲. معجم المطبوعات العربیة و العربیة، ۳۲۳/۱.

۳. الاعلام زرکلی، ۲۷۲/۷.

۴. الفهرست ابن ندیم، ص ۵۹-۶۰.

۵. معجم الادباء، ۱۶۰/۱۹؛ تاریخ بغداد، ۲۵۷/۱۳-۲۵۸.

۶. همان.

۷. تاریخ ابن معنی، ۳۷۴/۲؛ معرفة الرجال ابن معنی، ۶۲/۲، ۱۶۸؛ تاریخ الکبیر

بخاری، ۴۲۸/۵؛ المعرفة و التاریخ، ۶۸۲/۱ و ۵۱/۲، ۱۳۹، ۳۶۸؛ انساب

الاشراف، ۲۰۹/۳؛ تاریخ طبری، ۲۸۹/۵ و ۱۸۶/۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۵۹۶/۷

و ۱۸۴/۸، ۲۰۳ و ۱۴۵/۹؛ الجرح و التعذیل، ۳۶۳/۵؛ طبقات النحویین، ص

۱۶۴-۱۶۷؛ اخبار النحویین المبصرین، ص ۵۸-۶۷؛ ذکر اخبار اصهبان،

۱۳۰/۲؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۳، ۴۷۵؛ تاریخ بغداد، ۴۰۹/۱۰؛ ثقات

ابن جبان، ۳۸۹/۹؛ تاریخ اسماء الثقات ابن شاهین، ص ۲۳۸؛ الانساب سمرانی،

۲۹۳/۱؛ الفهرست ابن ندیم، ص ۶۰-۶۱؛ الاغانی ابوالفرج، ۳۰۲/۵؛ الاسماء

و اللغات، ۳۷۳/۲؛ المستنظم، ۲۲۰/۱۰؛ الکامل، ۱۸۴/۳ و ۴۱۷/۶ و ۳۷/۷،

۱۳۶، ۲۵۰؛ مراتب النحویین، ص ۴۶؛ نزهة الالباء، ص ۱۱۲؛ انباه الرواة،

۱۹۷/۲؛ مرآة الجنان، ۶۴/۲؛ میزان الاعتدال، ۶۶۲/۲؛ المعبر، ۳۷۰/۱؛ تاریخ

الاسلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰ق)، ص ۲۷۴-۲۸۱؛ سیر اعلام النبلاء،

۱۷۵/۱-۱۸۱؛ الکائف، ۳۵۱۷/۲؛ تهذیب الکمال، ۳۸۲/۱۸-۳۹۴؛ تهذیب

التهذیب، ۴۱۵/۶-۴۱۷؛ تاریخ ابوالقداء، ۳۰/۲؛ طبقات المفسرین،

۳۵۴/۱-۳۵۶؛ النجوم الزاهرة، ۱۹۰/۲؛ شذرات الذهب، ۳۶/۲؛ بغیة الوعاة،

۱۱۲/۲؛ المزهر، ۴۰۴/۲؛ هدیة العارفین، ۶۲۳/۱؛ دیوان الاسلام، ۱۳۷/۱-۱۳۹؛

تاریخ اللغة زیدان، ۱۱۵/۲-۱۱۶؛ بروکلمان، ۴/۱ و ذیل آن، ۱۶۳/۱-۱۶۵؛

دائرة المعارف اسلام، ۷۱۷/۱-۷۱۹؛ تاریخ الادب العربی، ۲۰۵/۲-۲۰۷؛

الاصمعی، تألیف احمد زکی، قاهره، بدون تاریخ؛ الاصمعی حیاة و آثاره،

عبدالجتار الجومرو، بیروت ۱۹۵۵م؛ خزائن الکتب القدیمة فی العراق، ص ۱۹۴.

آن بگذار و نشان بده، و من بلند شدم و آستین را بالا زدم و از گوشه‌های اسب شروع کردم و یکی یکی اعضای اسب را نام بردم تا همه اعضای اسب را معرفی کردم. در پایان، فضل بن ربیع، همان اسب را به من بخشید و من هرگاه می‌خواستم ابو عبیده را ناراحت و خشمگین کنم، آن اسب را سوار می‌شدم و به نزد او می‌رفتم.^{۱۱}

ابو عبیده درباره اصمعی گوید: وی بخیل بود. از این رو، احادیث بخیلان را گرد آورده بود و آنها را روایت می‌کرد و به فرزندانش وصیت می‌کرد که آنها را بخواند. اما در نزد حسن بن سهل وزیر از او به نیکی یاد کرده است. گویند وقتی حسن بن سهل به عراق رفت، گفت: دوست دارم که اهل علم و ادب را نزد من دعوت کنید. پس ابو عبیده، اصمعی و نصر بن علی جهضمی را نزد وی فراخواند و هنگامی که به مجلس وی وارد شدند او مشغول رسیدگی به نامه‌ها و شکایات مردم بود و آن نامه‌ها و عریضه‌ها حدود پنجاه رقع و عریضه می‌شد. پس از پایان کار رو کرد به جمع حاضر و گفت دوست دارم درباره حافظان مشهور سخن بگویند. سپس ذکری از زهری و قتاده به میان آمد. در آن هنگام ابو عبیده رو به من کرد و گفت: ای امیر! هدف از ذکر گذشتگان چیست؟ شما به مادر حکایت گذشتگان اعتماد می‌کنی، در حالی که حاضران را رها کرده‌ای؛ در میان ما کسی است که هیچ‌گاه چیزی نخوانده که فراموش کند و احتیاج داشته باشد که دوباره به آن رجوع کند و هیچ مطلبی به قلب او وارد نشده که از آن خارج شود. سپس اصمعی گفت: ای امیر! منظور ابو عبیده من هستم و چنین است و حاضر من ثابت کنم. موقعی که شما نامه‌ها و رقعها را ملاحظه می‌کردی من نیز به آنها نگاه می‌کردم و هرچه را جواب می‌دادی نیز می‌خواندم. اکنون می‌توانم آن چهل رقع را نام ببرم و معرفی کنم و مطالبی

کجی، سلمه بن عاصم، عمر بن شُبّه، عبدالرحمن بن عبدالله بن قُریب، ابوالفضل ریاشی، نصر بن علی جهضمی، ابوالعیناء و ابوحاتم رازی و گروه بسیاری از او دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

احمد بن حنبل در سنت او را تعریف کرده است.^۱ اسحاق موصلی گوید: به عیادت اصمعی رفتم و قمطری از کتاب نزد وی دیدم، به او گفتم، این تمام علم توست؟ گفت: آری، این حق بسیاری است.^۲ به اصمعی گفتند: چگونه تو حافظ علوم شدی، ولی یاران و همشاگردیهات چنین نیستند؟ گفت: زیرا من به خواندن ادامه دادم و آنها ترک کردند.^۳ گفته‌اند که اصمعی می‌گفت: من شانزده هزار ارجوزه را حفظ کردم.^۴

ابن اعرابی گوید، اصمعی را دیدم که دو بیت شعر خواند و ما حتی یک بیت آن را نمی‌شناختیم.^۵ شافعی درباره ادب و فصاحت اصمعی چنین گفته است: هیچ عبارت و کلامی را ندیدم که زیباتر از عبارت اصمعی باشد.^۶ یحیی بن معین گوید: اصمعی دروغگو نبود و از داناترین مردم بود.^۷ ابوداود گوید: اصمعی راستگو بود.^۸

اصمعی چون خود ادیب بود، می‌گفت: بیشتر از هر چیز از آن می‌ترسم که طالب علمی علم نحو را نداند و مصداق روایت و سخن پیامبر (ص) واقع شود که فرمود: هر کس دروغ بر من ببندد، نشیمنگاه او پر از آتش می‌شود.^۹

اخفش، یکی از نحویان نامدار، درباره اصمعی گوید: کسی را داناتر به شعر از اصمعی ندیدم.^{۱۰}

داستانی از اصمعی نقل شده که نشانه قدرت حافظه و دانش گسترده وی در حیوان‌شناسی است. او خود گوید: با ابو عبیده، بر فضل بن ربیع وارد شدیم، فضل به من گفت: چند کتاب درباره «خیل» نوشته‌ای؟ گفتم: یک کتاب. سپس از ابو عبیده پرسید تو چند کتاب نوشته‌ای؟ گفت: من درباره «خیل» پنجاه کتاب نوشته‌ام. پس از آن امر کرد هر دو کتاب را حاضر کردند و دستور داد اسبی نیز آوردند و بعد به ابو عبیده گفت: کتابت را حرف به حرف و کلمه به کلمه بخوان و هر یک از اعضای اسب را که در کتابت نوشته‌ای بر پیکر اسب نشان بده و دستت را روی آن بگذار. ابو عبیده گفت: من بی‌طارت نیستم و اینها را که نوشته‌ام، چیزیهایی است که از اعراب شنیده و از کتابهایشان استفاده کرده‌ام. پس به من گفت: ای اصمعی! تو این کار را انجام بده؛ یعنی کتابت را بخوان و هر عضو را که نام می‌بری دستت را روی

۱. تاریخ بغداد، ۴۱۸/۱۰.

۲. تهذیب الکمال، ۸۶۰/۱۰.

۳. همان.

۴. وفیات الاعیان، ۱۷۱/۳.

۵. نزهة الالباء، ص ۱۱۳.

۶. تاریخ بغداد، ۴۱۷/۱۰.

۷. الجرح و التعديل، ۳۶۳/۵.

۸. نزهة الالباء، ص ۱۲۳.

۹. تهذیب الکمال، ۸۶۰/۳۰.

۱۰. تاریخ بغداد، ۴۱۶/۱۰.

۱۱. همان.

۱۲. تاریخ العرب قبل الاسلام، که به کوشش محمد حسن آل یاسین، در بغداد در ۱۹۵۹م، انتشار یافته است. شخصی با این همه کتاب و دانش، بی‌شک دارای مخزن کتاب مهمی بوده است و اتفاقاً خود وی به این موضوع اشاره کرده، و گفته است: چون با هارون الرشید به سوی رقه در شام رفتیم، هارون از من پرسید که چقدر کتابهایت را همراه آورده‌ای؟ گفتم اندکی از کتابهایم را آورده‌ام. گفت: چقدر است؟ گفتم هیجده صندوق. گفت: اگر این تعداد کتاب را اندک می‌شماری، پس اگر زیاد بود، چند صندوق می‌شد؟ گفتم: چندین برابر. این حکایت شیهه داستانی است که درباره اسحاق بن ابراهیم موصلی آمده است و هر دو از اعلام ادب هستند.^۳

بنابراین، وی یکی از شیفتگان کتاب بوده که مجموعه‌ای نفیس و گرانقدر از دواوین، لغت، حیوان‌شناسی و تاریخ عرب را در اختیار داشته است. وی هرکتابی را که می‌خواند آن را حفظ می‌کرد و نیازی به نگهداری آنها نداشت، با این حال، بر اثر عشق و علاقه و شیفتگی فراوانی که به کتاب داشته، آنها را نگاه می‌داشت و روز به روز بر تعداد آنها می‌افزود و خود نیز تألیفات و آثار فراوانی داشت که بر غنای کتابخانه‌اش می‌افزود.

اصمعی در ۲۱۵ یا ۲۱۶ یا ۲۱۷ هجری چشم از جهان فرو بست و در هنگام مرگ ۸۸ سال داشت. ابوالعیناء گوید: وی در ۲۱۳ هجری در بصره درگذشت و من در تشییع جنازه وی حاضر بودم و دیدم که فضل بن اسحاق بر او نماز خواند.^۴

که در آنها وجود داشت و جوابی که برای آنها نوشتی، همه را بگویم. سپس یک‌یک نامه‌ها را معرفی کرد تا آخرین نامه، سپس نصر بن علی به اصمعی گفت: ای مرد از چشم زخم بترس و خود را نگاهدار، و اصمعی ساکت شد.^۱

اصمعی دارای آثار و تألیفات فراوانی است، که این‌ندیم در فهرست، تا ۴۸ اثر را نام برده، و گفته است اگر آنچه را اصمعی از اشعار عرب نیز گرد آورده بود به آثار وی اضافه کنیم، تألیفات وی به پنجاه جلد می‌رسد که برخی از آثارش به این شرح است: خلق الانسان؛ الاجناس؛ الانواء؛ الهمز؛ الفرق؛ خلق الفرس؛ الخیل؛ الابل؛ الاوقات؛ الامثال؛ الاضداد؛ الاشتقاق؛ النوادر؛ اصول الکلام؛ القلب و الابدال؛ الارجیز؛ معانی الشعر؛ المصادر؛ القصائد الست؛ النخلة، الخراج؛ النبات و الشجر؛ غریب الحدیث؛ میاه العرب؛ نوادر الاعراب؛ النسب؛ الاصوات.^۲

برخی از این آثار چاپ شده است، که به این شرح است:

۱. الفرق فی اللغة، چاپ وین، ۱۸۷۶م.
۲. اسماء الوحوش و صفاتها، که در ۱۸۸۸م انتشار یافته است.
۳. الخیل، که به کوشش هفتر، در ۱۸۹۵م منتشر شده است.
۴. الشاء، که در ۱۸۹۶م به کوشش هفتر در بیروت چاپ شده است.
۵. الدارات، در ۱۸۹۸م در بیروت و در ۱۹۰۵ به کوشش هفتر در لاپزیک چاپ شده است.
۶. النبات و الشجر، در ۱۸۹۸م به کوشش هفتر در بیروت انتشار یافته است.
۷. النخل و الکرم، در ۱۸۹۸م به کوشش هفتر در بیروت منتشر شده است.

۸. الكنز اللغوی فی اللسان العربی، به کوشش آگوست هفتر در بیروت، ۱۹۰۳م، منتشر شده است، و شامل دو کتاب است: ابل؛ خلق الانسان.

۹. البلغة فی شذور اللغة، به کوشش هفتر و شیخو در بیروت، در ۱۹۰۸م منتشر شده است، که شامل کتابهای الدارات، النبات و الشجر و النخل و الکرم است.

۱۰. الاصمعیات، که بار اول در ۱۹۰۳م و در ۱۳۷۵ق/ ۱۹۵۵م به کوشش عبدالسلام محمد هارون در قاهره انتشار یافته است.

۱۱. الاضداد، که به کوشش شیخو در بیروت به سال ۱۹۱۲م منتشر شده است.

۱. همان.

۲. الفهرست، ص ۶۱.

۳. الاغانی، ۳۰۲/۵؛ خزائن الکتب القديمة فی العراق، ص ۱۹۴.

۴. اخبار النحویین البصریین، ص ۵۲.